

روش تدریس «روایتگری فعال»

درس سوم: کاروان سرنوشت

کتاب «از من تا خدا» - تربیت دینی پایه نهم - صفحه‌های ۴۳ تا ۵۳

یک زنگ ۴۵ دقیقه‌ای + نسخه فشرده ۳۰ دقیقه‌ای

امکانات لازم: فقط تخته، کتاب و صدای معلم

تهیه و تنظیم

احمد ترکمانی

ایده در یک جمله: در این روش معلم هم‌زمان سه نفر است: نویسنده سناریو، کارگردان و تنها بازیگر صحنه. قصه را از قبل مثل یک فیلمنامه دقیقه‌به‌دقیقه نوشته، جای مکث‌ها و اوج‌ها را علامت زده و در کلاس فقط همان سناریو را اجرا می‌کند. دانش‌آموزها تماشاچی منفعل نیستند؛ با پرسش‌های پیش‌بینی، رأی‌گیری و برگه خروج وسط قصه نگه داشته می‌شوند.

قانون طلایی این روش

هیچ مفهومی را اول زنگ تعریف نکن. نه حسد را، نه صبر را، نه دروغ را. اول قصه را تا نقطه اوجش ببر، بعد همان‌جا، وقتی همه تشنه دانستن‌اند، تعریف را از دل قصه بیرون بکش. تعریفی که بعد از چاه گفته شود، دیگر تعریف خشک کتاب نیست؛ نتیجه‌ای است که دانش‌آموز خودش در قصه دیده است.

قانون تنفس کلاس

هر ۵ تا ۷ دقیقه یک بار باید یک اتفاق بیفتد: یا مکث طولانی، یا پرسش از کلاس، یا نوشتن یک حلقه تازه روی تخته، یا عوض شدن سطح صدا. اگر ۱۰ دقیقه فقط حرف زدی و هیچ اتفاقی نیفتاد، از همان لحظه به بعد هرچقدر هم که قصه‌ات خوب باشد، نیمی از کلاس دیگر با تو نیست.

پرده ۱: حسد < پرده ۲: چاه و دروغ < پرده ۳: صبر جمیل <

پرده ۴: شوخی شوخی گناه!>

صفر

وسیله اضافه لازم است

۵

پرده، از قلاب تا پایان‌بندی

۴۵

دقیقه اجرای اصلی

صدای راوی - مهم ترین ابزار تو

در این روش هیچ وسیله‌ای ندارى، پس صدای تو باید جای همه چیز را بگیرد. صدا سه سطح دارد و هر سطح مال یک جای قصه است؛ قاطی کردنشان کلاس را خسته یا بی‌اعتماد می‌کند.

سطح صدا	چه جورى است	کجا استفاده می‌شود
سطح ۱ - زمزمه	آرام، شمرده، کمی خم شدن به سمت کلاس؛ انگار داری رازی را می‌گویی	رازها و لحظه‌های حساس: خواب یوسف، لحظه کنار چاه، جمله پیراهن
سطح ۲ - عادی قصه گو	صدای معمولی ولی پرانرژی، با بالا و پایین شدن طبیعی	بدنه اصلی روایت؛ بیشتر زنگ با همین سطح می‌گذرد
سطح ۳ - محکم و کشیده	بلندتر، آهسته‌تر، هر کلمه جدا و شمرده	فقط برای جمله‌های مفهومی و نتیجه‌گیری؛ در کل زنگ حداکثر ۴ یا ۵ بار

تمرین قبل از زنگ: یک بار قصه را در خانه با صدای بلند تعریف کن و با موبایل ضبطش کن. اگر خودت از شنیدنش خسته شدی، کلاس هم می‌شود. معمولاً اشکال این است که سطح ۲ را هم یکنواخت می‌گویی؛ روی بالا و پایین شدن صدا در جمله‌های پرسشی و تعجبی کار کن.

دقیقه ۰ تا ۵ - شروع: ورود تا پایان «پرده صفر»

1. ثانیه ۰ تا ۳۰ - سلام و سکوت ساختگی: وارد شو، کیف و کتابت را آرام بگذار، ولی شروع به حرف زدن نکن. وسایلت را مرتب کن، یک نگاه به کل کلاس بینداز. این سکوت عمدی، از همان ثانیه اول فرق این زنگ را معلوم می‌کند.
2. ثانیه ۳۰ تا ۴۵ - هنوز ساکت: فقط ۱۵ ثانیه دیگر سکوت را نگه دار و آرام در کلاس قدم بزن. بچه‌ها خودشان ساکت می‌شوند، چون منتظر یک اتفاق‌اند. اگر کسی حرف زد، چیزی نگو؛ فقط نگاهش کن.
3. دقیقه ۱ - جمله اول (سطح ۱، زمزمه): وسط کلاس بایست و تقریباً در گوشی بگو: «امروز نمی‌خوام درس بدم».
4. دقیقه ۱ تا ۲ - جمله دوم، قلاب اصلی: «امروز می‌خوام قصه پسری رو تعریف کنم که برادرش انداختنش توی چاه...»
مکث ۵ ثانیه «تا بمیره...» مکث ۳ ثانیه «ولی نمرده». حالا صدا را عادی کن (سطح ۲): «قصه از اون‌جا شروع نشد. از یه خواب شروع شد. یه خواب که یه پسر یازده‌ساله دید و نباید به کسی می‌گفت... ولی گفت».
5. دقیقه ۲ تا ۳ - جمله سوم، قول به کلاس: «تا آخر زنگ حواستون پیش من باشه؛ قول می‌دم وسط این قصه، جواب سه تا سؤال رو پیدا می‌کنین که توی زندگی خودتون هم هر روز پیش میاد: یکی درباره حسادت، یکی درباره دروغ، یکی درباره صبر کردن وقتی که عصبانی و ناراحتی. دفتر و کتاب بسته است؛ این زنگ فقط گوش می‌دین و فکر می‌کنین».
6. دقیقه ۳ تا ۴ - روی تخته (۳۰ ثانیه): وسط تخته فقط بنویسید: کاروان سرنوشت - و زیرش با خط کوچک‌تر: «ماه برای همیشه پشت ابر نمی‌ماند». دور کلمه «ماه» خط بکش و هیچ توضیحی نده.
7. دقیقه ۴ تا ۵ - گشایش پرده صفر: «این جمله رو یادتون باشه؛ آخر زنگ برمی‌گردیم سرش. حالا... قصه».

متن کامل پنج دقیقه اول - قابل حفظ کردن

این متن را می‌توانی کلمه به کلمه حفظ کنی و همان‌طور اجرا کنی؛ جای مکث‌ها داخل متن مشخص شده است.

شروع: سکوت کامل، ۱۰ ثانیه «امروز نمی‌خوام درس بدم.» **مکث ۳ ثانیه** «امروز می‌خوام به قصه تعریف کنم. قصه به پسر که برادرش... انداختنش توی چاه... تا بمیره...» **مکث ۳ ثانیه** ولی نمرود. خیلی‌ها فکر می‌کنن این قصه از همون لحظه چاه شروع می‌شه. اشتباه می‌کنن. این قصه سال‌ها قبل از اون چاه شروع شد؛ از به حس کوچیک توی دل چند تا برادر... از به خواب... و از به جمله که به پدر نباید جلوی بقیه پسرهایش می‌گفت، ولی گفت. امروز این قصه رو تا آخر می‌شنوین و قراره وسطش سه تا چیز رو خودتون کشف کنین: حسادت آدم رو تا کجا می‌بره... دروغ چطور خودش، خودش رو لو می‌ده... و صبر کردن واقعی چه شکلیه، وقتی که همه چیز علیه توئه. آماده‌این؟»

منتظر بمان تا چند نفر سر تکان دهند یا بگویند بله؛ بعد ادامه بده

ادامه: «خیلی سال پیش، به پیامبر زندگی می‌کرد به اسم یعقوب. دوازده تا پسر داشت. دوازده تا؛ ولی بین همه اون‌ها، به پسر بود که به جور دیگه بود: یوسف. یوسف اون موقع‌ها فقط یازده سالش بود. کوچیک‌ترین نبود، بنیامین ازش کوچیک‌تر بود؛ ولی به چیزی توی صورت و رفتارش بود که هرکی می‌دیدش، دلش می‌رفت. یعقوب هم، مثل هر پدر دیگه‌ای، نمی‌تونست این محبت رو قایم کنه. و همین‌جا بود که قصه ما شروع شد... نه با چاه... با به خواب. به شب یوسف از خواب بیدار شد. خواب عجیبی دیده بود. دوید پیش پدرش و گفت...» **مکث ۴ ثانیه، دقیقاً همین‌جا برو به پرده اول**

چرا این شروع جواب می‌دهد؟ چون در همان دو دقیقه اول سه کار می‌کند: پایان قصه رو نیمه‌لو می‌دهد تا تعلیق بسازد («ولی نمرود»)، وعده سه کشف را می‌دهد تا گوش دادن هدف پیدا کند، و مفهوم‌ها را اسم نمی‌برد تا دانش‌آموز وسط قصه خودش به آن‌ها برسد.

اگر کلاس از همان اول شلوغ بود

با کلاس شلوغ نجنگ و صدايت را از همان اول بالا نبر. سکوت ساختگی را طولانی‌تر کن (گاهی تا یک دقیقه کامل) و جمله اول را از همیشه آرام‌تر بگو. کلاسی که برای شنیدن زمزمه ساکت شده، بقیه زنگ را هم راحت‌تر نگه می‌داری تا کلاسی که با داد ساکتش کرده‌ای.

دو خطای رایج در شروع

- گفتن هدف درس با زبان کتاب: «امروز می‌خواهیم با مفهوم حسد و صبر جمیل آشنا شویم» زنگ را پیش از شروع می‌کشد؛ به جایش همان وعده سه کشف را بگو.
- لو دادن نشانه پیراهن: در شروع فقط بگو پیراهن در این قصه مهم است؛ این که پاره نبوده را تا دقیقه ۲۵ نگه دار.

قالب جایگزین - «شیء مرموز» (هر زنگ یکی)

اگر شروع زمزمه‌ای برای کلاس تو جواب نمی‌دهد، این قالب را به جای دقیقه ۰ تا ۵ اجرا کن: یک شیء واقعی و معمولی با خودت بیاور و هیچ توضیحی نده. همان سکوت و کنجکاوی، این بار دور یک شیء ساخته می‌شود.

سناریوی الف - کیف چرمی کهنه (مناسب‌ترین برای این درس)

یک کیف یا کیسه چرمی قدیمی با خودت بیاور و بگذار روی میز؛ تا دقیقه ۲ اصلاً اشاره‌ای بهش نکن و درس را عادی شروع کن. بعد وسط جملات مکث کن، برو سمت میز، دستت را بگذار روی کیف و بگو: «این کیف مال یه مسافره؛ حدود سه هزار سال پیش از یه کاروان جا موند.» **مکث** «توش یه تیکه پارچه‌ست... که یه خانواده رو از هم پاشوند و بعد دوباره به هم رسوند.» بعد کیف را کنار بگذار و ادامه بده: «آخر زنگ برمی‌گردیم سر این کیف. ولی اول باید بفهمین پارچه از کجا اومده.» داخل کیف واقعاً یک تکه پارچه بگذار و تا پایان زنگ درش را باز نکن؛ آخر زنگ فقط پارچه ساده را نشان بده و بگو: «همین. یه پارچه معمولی. ولی دروغی که روش بود، معمولی نبود.»

سناریوی ب - سه کلید

سه کلید معمولی روی حلقه کلید خودت با خودت بیاور. شروع زنگ آن‌ها را جلوی کلاس بالا بگیر و بگو: «قصه امروز ما سه تا کلید داره.» کلید اول را تکان بده: «کلید اول: یه خواب.» دومی: «کلید دوم: یه چاه.» سومی: «و کلید سوم: یه پیراهن.» بعد کلیدها را بگذار روی میز، جایی که همه ببینند، و هیچ توضیح دیگری نده. در پایان هر پرده برو یکی از کلیدها را بردار و بگو: «کلید اول باز شد» و بگذار توی جیب. این حرکت کوچک، برای کلاس نشانه پیشرفت قصه می‌شود و حواس‌ها را سر هر پرده تازه می‌کند.

سناریوی ج - عکس قدیمی

یک عکس قدیمی (چاپ‌شده از خانواده خودت یا یک عکس قدیمی ناشناس از بازار و سمساری) را رو به خودت روی میز بگذار، طوری که بچه‌ها فقط پشتش را ببینند. شروع زنگ ۲۰ ثانیه به عکس نگاه کن و بعد بگو: «توی این عکس یه پدیده با دوازده تا پسرش...» **مکث** «البته این عکس واقعی اون‌ها نیست؛ از اون موقع‌ها عکسی نیست. ولی اگه بود، یه چیزی توش معلوم بود: پدر دستش رو گذاشته روی شونه یه نفر... و بقیه پسرها دارن به همون دست نگاه می‌کنن.» بعد عکس را برگردان و بگذار کنار و قصه را شروع کن. آخر زنگ برگرد و بگو: «قصه از همون نگاه‌ها شروع شد؛ نه از چاه.»

نکته اجرایی مهم: در هر سه سناریو شیء باید معمولی و ارزان باشد، نه عتیقه و نمایشی؛ قصه روی خود شیء بنا نمی‌شود، روی سکوت و سؤال‌ی که در ذهن کلاس کاشته می‌شود بنا می‌شود. اگر دانش‌آموزی وسط زنگ درباره شیء سؤال کرد، فقط بگو: «می‌رسیم بهش» و ادامه بده.

دقیقه ۵ تا ۱۰ - پرده اول، صحنه ۱: خواب و رؤیا

۱. گام ۱ (دقیقه ۵): دیالوگ یوسف و پدر را خودت بازی کن. جای پدر که حرف می‌زنی، نیم‌قدم به یک سمت برو؛ جای یوسف، نیم‌قدم به سمت دیگر. همین حرکت ساده، بی‌آن‌که وسیله‌ای بخواهد، دو شخصیت را از هم جدا می‌کند.
۲. گام ۲: خواب را دقیق و تصویری تعریف کن: «یوسف گفت: بابا، خواب دیدم یازده تا ستاره، با خورشید و ماه، همه او مدن و جلوی من سجده کردن.»
۳. گام ۳ (دقیقه ۷): واکنش پدر: یعقوب یک لحظه ساکت شد و گفت: «پسرم، این خواب رو برای برادرات تعریف نکن.» این‌جا سطح صدا را بیاور روی سطح ۱: «نکنه شیطان بین تو و برادرات دشمنی بندازه.» بعد با صدای عادی اضافه کن: «یعقوب می‌دونست. پدر بود و پسرهایش رو می‌شناخت.»
۴. گام ۴ (دقیقه ۸ تا ۹): روی تخته بنویسید: **یازده ستاره + خورشید + ماه** - و زیرش خط بکش. توضیح نده که یعنی چه؛ فقط بگو: «این عددها رو نگه دارین توی ذهنتون.» (معنایش خودبه‌خود آخر قصه روشن می‌شود.)
۵. گام ۵ (دقیقه ۹ تا ۱۰): اینجا اولین ایستگاه کتاب است - ایستگاه تفکر صفحه ۴۳: «به نظر شما یعقوب چرا گفت خوابت را تعریف نکن؟» فقط دو جواب بگیر؛ بحث را باز نکن، چون قصه باید جلو برود.

نقشه تخته - مرحله ۱ (دقیقه ۹): گوشه بالای تخته فقط بنویسید: «خواب یوسف» و زیرش یک ستاره کوچک بکشید. نقشه قرار است در طول زنگ جلوی چشم کلاس کامل شود، نه این‌که از اول آماده باشد.

دقیقه ۱۰ تا ۱۵ - پرده اول، صحنه ۲: مهر پدری و جوانه حسد

دیالوگ کامل این صحنه: «برادرها کور نبودن. می‌دیدن که وقتی یوسف میاد، صورت پدرشون باز می‌شه. می‌دیدن که اگه یوسف یه حرفی بزنه، پدر جور دیگه‌ای گوش می‌ده. یه بار یکی شون گفت: یوسف و بنیامین رو بابا از همه ما بیشتر دوست داره.» **مکث ۲ ثانیه** «ما ده تا برادریم؛ قوی‌تریم، بزرگ‌تریم، کارها رو ما می‌کنیم... ولی دل بابا پیش اون دو تاست.» حالا آرام‌تر: «بینین... هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده. کسی رو نزدن، کسی رو نکشتن، حتی داد هم نزدن. فقط یه مقایسه توی دلشون جوونه زده: او بیشتر از ما... و رسیدیم به: «مکث شماره ۱».

مکث شماره ۱ (۵ ثانیه کامل - به کلاس نگاه کن، چیزی نگو): این طولانی‌ترین سکوت نیمه اول زنگ است؛ نترس، خرابش نکن. بعد با سطح ۳ بگو: «حسد همیشه از همین‌جا شروع می‌شه: از مقایسه.»

نقشه تخته - مرحله ۲ (دقیقه ۱۴): زیر «خواب یوسف» بنویسید: «محبت بیشتر پدر» و یک پیکان بکشید به کلمه تازه: «حسد». دور «حسد» خط بکشید؛ این کلمه قلب نیمه اول زنگ است و تا پایان روی تخته می‌ماند.

صدای این صحنه: دیالوگ برادرها را با صدای آدم‌های معمولی و حسود بگو، نه با صدای آدم‌های کارتونی. اگر برادرها از اول هیولا باشند، دانش‌آموز خودش را جای آن‌ها نمی‌گذارد و درس از دست می‌رود؛ باید حس کند این حس، حس آشنا و روزمره‌ای است.

دقیقه ۱۵ تا ۲۰ - پرده دوم، صحنه ۱: برادران و نقشه

دیالوگ کامل: «یه روز برادرها دور هم جمع شدن. اولی گفت: باید یه کاریش کرد. دومی گفت: بکشیمش. سومی، که از همه عاقل تر بود... یا شاید فقط محتاط تر بود... گفت: نکشیدش. بندازینش توی یه چاه؛ یه کاروانی رد می شه و برش می داره. هم از دستش راحت می شیم، هم خونش گردن ما نیست.» **مکث کوتاه** «و همه قبول کردن. دیدین چطور شد؟ حسدی که اول فقط یه مقایسه کوچیک تو دل بود، حالا شده یه جلسه... یه نقشه... و چند تا رأی موافق.»

نقشه تخته - مرحله ۳ (دقیقه ۱۸): زنجیره را کامل کن و بلند، کلمه به کلمه بخوان:

خواب یوسف < محبت بیشتر پدر < حسد < جلسه برادران < نقشه چاه

دستت را روی هر کلمه بگذار و آرام بگو: «هر حلقه، حلقه بعدی رو ساخت. هیچ کس از اول قاتل نبود.»

صدا: این صحنه اولین جای زنگ است که صدا می رود روی سطح ۳؛ جمله «هیچ کس از اول قاتل نبود» را محکم و کشیده بگو، چون اولین نتیجه مفهومی زنگ است و باید در ذهن ها بنشیند.

اگر کلاس ساکت و بی انرژی بود

در فاصله دقیقه ۱۷، نقشه خوانی تخته را به سه دانش آموز بسپار: هر کدام یک حلقه را بلند بخوانند و تو فقط حلقه آخر را بگو. همین مشارکت سه نفره، بدون این که روش معلم محور بودنش را از دست بدهد، کلاس خفته را بیدار می کند.

اگر کلاس پرسر و صدا بود

هیچ کس را شریک نکن؛ برعکس، صدايت را از این صحنه به بعد پیوسته آرام تر کن تا کلاس برای شنیدن، خودش ساکت شود. با کلاس شلوغ با زور صدا رقابت نکن؛ سلاح تو در این روش پایین آوردن صداست، نه بالا بردنش.

نکته محتوایی این صحنه: برادر «عاقل تر» را قهرمان نکن. پیشنهاد چاه، پیشنهاد مهربانی نبود؛ پیشنهاد فرار از عذاب وجدان بود. یک جمله کافی است: «گاهی بدترین نقشه ها را کسی می کشد که می خواهد هم کار انجام شود، هم دست خودش تمیز بماند.»

دقیقه ۲۰ تا ۲۵ - پرده دوم، صحنه ۲: چاه (کامل ترین صحنه زنگ)

۱. دقیقه ۲۰: برادرها رفتند پیش پدر و با مهربانی دروغین گفتند: «بابا، بذار یوسف فردا با ما بیاد صحرا؛ بازی می‌کنه، دلش باز می‌شه.» (این‌جا اولین دروغ داستان است؛ موقع گفتنش لبخند مصنوعی بزن تا کلاس لحن دروغ را ببیند.)
۲. دقیقه ۲۱: یعقوب تردید کرد: «می‌ترسم گرگ بخوردش.» برادرها خندیدند: «ما ده نفریم بابا! گرگ جرئت نمی‌کنه نزدیک بشه.» یعقوب ساکت شد... و قبول کرد.
۳. دقیقه ۲۲ - پرسش پیش‌بینی (مهم‌ترین پرسش زنگ): قصه را همین‌جا نگه دار: «قبل از این‌که ادامه بدم: فردا صبح، وقتی دارن از خونه بیرون می‌رن، به نظرتون توی دل یوسف چی می‌گذره؟ و توی دل برادرها؟» دو جواب بگیر؛ اولی از یک دانش‌آموز آرام و دومی از یک دانش‌آموز شلوغ کلاس، تا هر دو گروه درگیر قصه شوند.
۴. دقیقه ۲۳ - دیالوگ برادرها در راه: «اول راه خندیدن و بازی کردن. یواش یواش خنده‌ها کم شد. وقتی رسیدن به چاه، دیگه هیچ‌کس نمی‌خندید.»

لحظه چاه - ثانیه به ثانیه (دقیقه ۲۴)

زمان	اجرا
۶۰ ثانیه اول	با صدای خیلی آرام (سطح ۱) بگو: «پیراهنش رو درآوردن...»
۳۰ ثانیه	سکوت کامل - به هیچ‌کس نگاه نکن، به زمین نگاه کن
۳۰ ثانیه	«یوسف گریه می‌کرد و صداشون می‌زد...»
۳۰ ثانیه	سکوت دوم - طولانی‌تر از اولی
۳۰ ثانیه پایانی	«و انداختنش.» بعد سه ثانیه دیگر هم ساکت بمان و فقط آن وقت ادامه بده.

بعد از چاه (دقیقه ۲۴ تا ۲۵): «حالا یوسف ته به چاه تاریکه. یازده سالشه. بالاش آسمونه و ده تا برادر که دارن دور می‌شن. و اون بالا، هیچ‌کس نمی‌دونه قراره چی بشه... جز خدا.»

صدای این صحنه: کل دقیقه ۲۳ تا ۲۵ را با سطح ۱ بگو و این تنها جایی از زنگ است که اجازه داری این قدر طولانی زمزمه کنی. زمزمه طولانی خسته‌کننده می‌شود، ولی این‌جا چون وسطش دو سکوت کامل هست، اثرش برعکس است: کلاس نفشش را نگه می‌دارد.

دقیقه ۲۵ تا ۳۰ - پرده سوم، صحنه ۱: پیراهن خونی و لو رفتن دروغ

دیالوگ کامل یعقوب و برادران: صدای گریه کنان برادرها: «بابا... بابا... گرگ... گرگ یوسف رو خورد...» و پیراهن را جلو

مکث

آوردند. خونی بود. یعقوب پیراهن را گرفت. نگاهش کرد. برگرداندش. دوباره نگاهش کرد. بعد آرام گفت: «عجیبه...»
«گرگتون خیلی مؤدب بوده.» کلاس واکنش نشان می دهد؛ بگذار بخندند یا تعجب کنند و ادامه بده: «پیراهن رو خونی کرده... ولی پاره اش نکرده.» و حالا کلید صحنه را بگو: «دروغ همیشه یه جا کم مباره. یه جزئیات کوچیک یادش می ره. برادرها خون رو یادشون بود؛ پاره شدن پیراهن رو نه.»

کلید صحنه: دیالوگ «گرگ مؤدب» را با طنز خیلی ملایم بگو، نه تمسخر؛ تلخی موقعیت باید بماند. این جا جایی است که ضرب المثل روی تخته («ماه برای همیشه پشت ابر نمی ماند») را با دست نشان بده و بگو: «یادتونه؟ ماه داره از پشت ابر درمیاد.»

دقیقه ۳۰ تا ۳۵ - پرده سوم، صحنه ۲: صبر جمیل

سه نشانه صبر جمیل را یکی یکی، با شمردن روی انگشت ها بگو: (۱) غر نزدن و گلایه نکردن، (۲) امید به خدا را از دست ندادن، (۳) با همه دردی که دارد، وظیفه اش را انجام دادن.

دیالوگ کامل: «یعقوب می تونست داد بزنه، نفرین کنه، بگه خدایا چرا من؟ ولی فقط یه جمله گفت: فَصَبْرٌ جَمِيلٌ... صبری زیبا.

یعنی چی؟ یعنی نه غر می زنم، نه امیدم رو از دست می دم، نه می شینم کنار. صبر می کنم و کارم رو می کنم.»

موقعیت امروزی	صبر جمیل چه شکلی است	گلایه مندی چه شکلی است
شکست در مسابقه یا امتحان	ناراحت می شود، ولی تمرین و تلاشش را ادامه می دهد	همه را مقصر می داند و دست از تلاش می کشد
بیماری خود یا نزدیکان	درمان را دنبال می کند و امیدش را نگه می دارد	فقط شکایت می کند و درمان را رها می کند
از دست دادن یک عزیز	گریه می کند، ولی به زندگی و وظیفه اش برمی گردد	ماه ها در شکایت و ناامیدی می ماند

اگر کلاس در این صحنه شلوغ شد: مثال ها را از خودشان بگیر («یه موقعیت سخت بگو که صبر جمیل توش معلوم بشه»); کلاس شلوغ در این نقطه معمولاً از مشارکت اشباع نشده، نه از بی علاقه گی.

دقیقه ۳۵ تا ۴۰ - پرده چهارم، صحنه ۱: شوخی شوخی گناه؟!

این بخش دیگر قصه‌گویی نیست؛ رأی‌گیری است. چهار وضعیت را یکی‌یکی بخوان و برای هر کدام با بلند کردن دست رأی بگیر. رأی‌ها را با صدای بلند بشمار تا کلاس نتیجه را ببیند.

#	وضعیت	حکم درست و دلیلش
۱	به دوست می‌گی «پشت سرت مار است!» و او می‌پرد؛ همه می‌دانند شوخی می‌کنی	اشکالی ندارد؛ شنونده از شوخی بودن آن آگاه است و آزاری در کار نیست
۲	به کسی که از تاریکی می‌ترسد، در تاریکی صدایش می‌زنی و قایم می‌شی	دروغ و حرام است؛ شنونده نمی‌داند شوخی است و آزار می‌بیند و می‌ترسد
۳	به معلم می‌گی «امروز کلاس تعطیل» و او باور می‌کند و می‌رود	دروغ و حرام است؛ شنونده ناآگاه است و برای او و کلاس پیامد واقعی دارد
۴	برای نجات یک بی‌گناه، جای او را به ظالم نمی‌گویی	از موارد جواز دروغ در کتاب است، در کنار آشتی دادن دو نفر

ملاک (همان لحظه روی تخته بنویس): دروغ شوخی وقتی حرام می‌شود که شنونده از شوخی بودن آن خبر نداشته باشد یا از آن آزار ببیند. دو ملاک را جدا روی تخته بنویس: (۱) آگاهی شنونده (۲) نبود آزار. بعد تکلیف تمسخر را هم روشن کن: لقب خنده‌دار گذاشتن روی دیگران، شوخی نیست؛ تمسخر است و حرام.

دیالوگ پایانی این صحنه: «برادرهای یوسف هم اولش با شوخی و خنده شروع کردن: بذار بیاد بازی کنه. ولی اون شوخی، آخرش یه چاه بود.»

دقیقه ۴۰ تا ۴۵ - پرده چهارم، صحنه ۲: پایان‌بندی و برگه خروج

قلاب پایانی: «یادتونه اول زنگ گفتم ماه برای همیشه پشت ابر نمی‌مونه؟ ماه این قصه پیراهن بود؛ پاره نبود و همه‌چیز رو لو داد. حالا هرکدومتون توی ذهنتون یه پیراهن دارین... ببین مال شما پاره است یا نه؟ قصه ما امروز تموم شد، ولی کاروان سرنوشت یوسف تازه داشت راه می‌افتاد؛ جلسه بعد ادامه‌اش رو می‌خونیم: صبر پربرکت و مناجات، و می‌بینیم اون پسر ته چاه، چطور به کجا رسید.»

برگه خروج را پخش کن (نمونه آماده تکثیر در صفحه ۱۱) و هنگام جمع کردن بگو: «این برگه نمره نداره؛ فقط می‌خوام ببینم قصه امروز کجای ذهنتون نشسته.» سؤال‌ها: (۱) زنجیره را کامل کن: خواب، محبت پدر، ...، ...، چاه. (۲) صبر جمیل سه نشانه دارد؛ هر سه را بنویس. (۳) یک شوخی بنویس که حرام است و دلیلش را با ملاک امروز توضیح بده.

نسخه فشرده ۳۰ دقیقه‌ای - کامل

وقتی زنگ کوتاه‌تر است، پرده‌ها حذف نمی‌شوند؛ مکث‌ها و مثال‌ها کوتاه می‌شوند. این نسخه را دقیقاً با همین زمان‌بندی اجرا کن:

زمان	بخش	دقیقاً چه بگویی و چه کار کنی
۰ تا ۳	قلاب	سکوت ساختگی فقط ۳۰ ثانیه. بعد جمله کامل: «امروز قصه پسری رو می‌گم که برادرش انداختنش تو چاه تا بمیره... ولی نمرد.» ضرب‌المثل را روی تخته بنویس و توضیح نده.
۳ تا ۸	خواب و حسد	خواب را در ۹۰ ثانیه بگو، واکنش پدر را با زمزمه تمام کن، بعد مستقیم برو سر دیالوگ برادرها. مکث شماره ۱ را نگه دار: «حسد همیشه از همین‌جا شروع می‌شه: از مقایسه.» تخته: خواب، محبت پدر، حسد.
۸ تا ۱۴	نقشه و چاه	جلسه برادرها در ۲ دقیقه، دروغ «برای بازی می‌بریمش» در ۱ دقیقه. پرسش پیش‌بینی حذف می‌شود. صحنه چاه کامل می‌ماند ولی فشرده: پیراهن، سکوت ۲۰ ثانیه، «و انداختنش»، ۳ ثانیه سکوت.
۱۴ تا ۱۹	پیراهن و صبر جمیل	دیالوگ «گرگ مؤدب» کامل می‌ماند (حذفش نکن؛ خنده و کشف کلاس همین‌جاست). بعد فَصْبَرٌ جَمِيلٌ و سه نشانه روی انگشت‌ها. از جدول مثال‌های امروزی فقط ردیف «امتحان» را بگو.
۱۹ تا ۲۶	شوخی شوخی گناه؟!	از چهار وضعیت فقط شماره ۲ و ۳ را رأی‌گیری کن. ملاک را روی تخته بنویس: آگاهی شنونده + نبود آزار. جواز دروغ را یک‌جمله‌ای بگو: نجات بی‌گناه و آشتی دادن.
۲۶ تا ۲۸	قلاب پایانی	برگرد به ضرب‌المثل: «ماه پشت ابر نموند.» دیالوگ پایانی نسخه کامل را همان‌طور بگو؛ فقط جمله «هرکدومتون یه پیراهن دارین» را نگه دار و بقیه را کوتاه کن.
۲۸ تا ۳۰	برگه خروج کوتاه	فقط دو سؤال: (۱) زنجیره را کامل کن. (۲) دروغ شوخی کی حرام است؟ سؤال سوم (صبر جمیل) می‌شود سؤال اول زنگ بعد.

چه چیزهایی در نسخه فشرده هرگز حذف نمی‌شود؟ سکوت شروع، جمله «ولی نمرد»، مکث شماره ۱، سکوت‌های صحنه چاه، دیالوگ «گرگ مؤدب» و برگشتن به ضرب‌المثل در پایان. این شش تکه، ستون فقرات روش‌اند؛ بقیه چیزها قابل کوتاه شدن‌اند.

این بخش را جدا چاپ و از خط برش جدا کن؛ برای هر دانش آموز یک نسخه.

برگه خروج - درس سوم: کاروان سرنوشت

نام و نام خانوادگی: کلاس:

1. زنجیره قصه را کامل کن: خواب یوسف، محبت بیشتر پدر،، جلسه برادران،

2. صبر جمیل سه نشانه دارد؛ هر سه را بنویس: (۱) (۲) (۳)

3. یک «شوخی» بنویس که حرام است و با ملاک امروز (آگاهی شنونده، نبود آزار) توضیح بده چرا:

.....

--- از این خط برش بزن ---

برگه خروج - درس سوم: کاروان سرنوشت

نام و نام خانوادگی: کلاس:

1. زنجیره قصه را کامل کن: خواب یوسف، محبت بیشتر پدر،، جلسه برادران،

2. صبر جمیل سه نشانه دارد؛ هر سه را بنویس: (۱) (۲) (۳)

3. یک «شوخی» بنویس که حرام است و با ملاک امروز (آگاهی شنونده، نبود آزار) توضیح بده چرا:

.....

چک لیست آمادگی معلم - شب قبل یا صبح زنگ

1. قصه را یک بار کامل با صدای بلند تمرین کردم و زمانش را گرفتم (۴۵ یا ۳۰ دقیقه).

2. متن کامل پنج دقیقه اول را حفظ یا چند بار روخوانی کرده‌ام.

3. سه جای مکث اصلی را می‌دانم: مکث شماره ۱ (بعد از حسد)، دو سکوت صحنه چاه، مکث جمله پیراهن.

4. جمله اول (قلاب) و جمله آخر (برگشتن به ضرب‌المثل) را دقیق بلدم.

5. مراحل نقشه تخته را به ترتیب می‌دانم: خواب، محبت پدر، حسد، جلسه برادران، نقشه چاه.

6. تعریف صبر جمیل و سه نشانه‌اش را بدون نگاه کردن به کتاب می‌گویم.

7. ملاک دروغِ شوخی (آگاهی شنونده + نبود آزار) و دو مورد جواز دروغ را بلدم.

8. برگه‌های خروج به تعداد کلاس تکثیر شده‌اند.

9. اگر قلاب «شیء مرموز» را انتخاب کرده‌ام، شیء در کیفم هست.

10. گنج و ماژیک اضافه و ساعت برای کنترل زمان دم دست است.

نمره آمادگی خودت: هر موردی که تیک ندارد، همان را فقط تمرین کن؛ لازم نیست کل قصه را از اول بخوانی. اگر موارد ۲، ۳ و ۴ تیک ندارند، زنگ را با نسخه فشرده اجرا کن.